



نبرد سرخروشت؛

ابطال یک هیاهو

مجموعه پیام‌های تبیینی پیرامون
جنگ دوم اسرائیل و آمریکا با ایران





 payamenehzat.ir

 @ paiaamenehzat

فهرست

پیام اول	۴	رفتارهای دینی در جنگ اخیر نشان داد دین داری ایرانیان دارای زیرساخت هویتی پایدار است.
پیام دوم	۵	ادبیات حماسی و باورهای دینی در تجمعات حاکی از حضور عنصر بنیادین در نظام معنایی تمدنی ایران است.
پیام سوم	۶	سرمایه دینی مهم‌ترین عنصر تولید انسجام اجتماعی در ایران است که در حضور مردمی تجلی یافته است.
پیام چهارم	۷	دین داری در ایران، مناسک زده نشده و توان تولید معنا در سطح کلان دارد.
پیام پنجم	۸	شبکه‌های دینی محله‌ای همچنان منبع اعتماد و محور کنش‌های جمعی است.
پیام ششم	۹	هم‌افزایی هویت ملی و باور دینی در بسیج عمومی مردمی نشان داد این دو ساحت مکمل یکدیگرند.
پیام هفتم	۱۰	مشارکت پررنگ نوجوانان و جوانان در خیابان، انگاره شکاف نسلی در دین داری را ابطال کرد.
پیام هشتم	۱۱	نقش محوری دین در مدیریت نگرانی‌های جمعی موجب پایداری امید اجتماعی در اوج تهدیدهاست.
پیام نهم	۱۲	دین داری سیاسی مردم ایران توانست مانع از وقوع یک بحران سیاسی و امنیتی در کشور شود.
پیام دهم	۱۳	تنها آیین‌های جمعی توان امیدبخشی، اراده آفرینی، حیات بخشی و حماسه سازی در ایران را دارد.
پیام یازدهم	۱۴	حضور پررنگ اجتماعی بانوان در خیابان به معنای باز تولید دین زیسته در جامعه ایران است.
پیام دوازدهم	۱۵	حضور خانوادگی مردم در خیابان نشان داد ماهیت دین داری در ایران خانواده محور است.
پیام سیزدهم	۱۶	رفتار مردم نشان داد پیمایش‌های سنجش دین داری توانایی بازنمایی واقعیت دین داری جامعه ایران را ندارد.
پیام چهاردهم	۱۷	پیام قرآنی: از منطق قرآن تا تجربه انقلاب: سرانجام مردم کار را تمام می‌کنند.

رفتارهای دینی در جنگ اخیر نشان داد دین داری ایرانیان دارای زیرساخت هویتی پایدار است.

جنگ تحمیلی سوم و مواجهه مردم با آن، پرده از حقیقت هویتی ملت ایران برداشت و نشان داد هویت تاریخی ایرانیان از عمق دینی ای برخوردار است که تحت شدیدترین شرایط نیز پایدار می ماند و خود را متناسب با شرایط جدید، بازآرایی می کند. عدم فردی شدن جامعه ایران و فراگیری کمک های مؤمنانه و مواسات اجتماعی در سطح کشور، برقراری انواع مناسک جمعی عبادت شامل نمازها و مناجات های استغاثه، فعالیت دوچندان گروه های خدمات رسانی جهادی بسیجی و مردمی در کشور، حضور دائمی در خیابان ها و حتی ایجاد حلقه های



دفاعی در برابر پل ها و زیرساخت های برقی، جملگی ظرفیت هایی هستند که در عمق هویتی ملت ایران نهفته بودند و اکنون در شرایط بحران، فعال شده و شجاعانه سر برآورده اند. این جنس از شجاعت، فداکاری و ایثار و شهادت طلبی، عناصر هویتی برآمده از دین داری ای است که در اعماق وجودی ایرانیان، ریشه دوانده است و با وقوع جنگ، بیش از هر لحظه، سر برآورده است. این آشکارشدگی مظاهر هویتی در ایرانیان، نشان می دهد که چگونه انقلاب اسلامی توانسته است دین داری ایرانیان را عمق بخشیده و آنها را آماده رویارویی و مقاومت در برابر ارتش اول جهان سازد. روشنفکران طی دو دهه گذشته، دین داری در کشور را رو به افول می دانستند و مناسک شرعی را تهی شده قلمداد می کردند که نمی تواند منجر به اخلاق اجتماعی پایدار در جامعه شود؛ اما امروز نقطه مقابل این گفته ها به وضوح محقق شده است و اساساً ملت ایران مبتنی بر خوانشی اسلامی و شیعی از توحید و ظرفیت های قدرت بخش آن، به وحدتی کم سابقه و مقدس در برابر دشمن دست یافته اند و با ولایت پذیری که عنصر بنیادین دین داری است، این وحدت را در مسیری که ولی فقیه ترسیم می کند به کار می گیرند.

همنشینی ادبیات حماسی و باورهای دینی در تجمعات شبانه حاکی از حضور عنصر بنیادین در نظام معنایی تمدنی ایران است.



انسان ایرانی در طی تاریخ، نظام معنایی خود را همواره در رابطه‌ای تنگاتنگ با اسلام سامان بخشیده است و آخرین شاهد این ادعا، جنگ تحمیلی سوم است که مبدأ تحکیم دوچندان نظام معنایی تمدنی ایرانیان شده است و آن را به یک افق بالاتری رسانده است؛ تاحدی که ملت ایران، خود

را مبعوث شده بر رسالتی جدید می‌یابد که با تقویت قدرت ایران، نقشی جدی‌تر در منطقه و جهان پیدا کرده است. تثبیت، توسعه و همگانی‌سازی نظام معنایی ارتقایافته ایرانیان در تمدن خود، برآمده از موقعیت حساس تاریخی‌ای است که این روزها در آن قرار گرفته‌اند. در این ایام، آنچه تثبیت و همگانی‌سازی این نظام معنایی را تقویت می‌کند، تجمعات گوناگونی است که در سطح شهرها برقرار است و به مرکزی برای تحکیم و تثبیت نظام معنایی مذکور در ذهن و باور مردم تبدیل شده است. در مجموع شعارها، اشعار و به‌طور کلی ادبیات حاکم در این تجمعات، چه در زبان حماسی و چه در زبان مرثیه‌سرایی، از آموزه‌های دینی ایرانیان نشئت گرفته و بازتولید باورهای دینی مردم است؛ لذا تجمعات شبانه این ایام، با ادبیاتی که در آن ترویج می‌شود، به‌مثابه منبعی معرفت‌بخش عمل می‌کند که تلاش دارد سنت‌های دینی، گزاره‌های معرفتی اسلامی و حوادث تاریخی شیعه را در نسبت با حوادث این روزها، بازآرایی کرده و به مردم برساند.

سرمایه دینی مهم ترین عنصر تولید انسجام اجتماعی در ایران است که در همبستگی عمومی و حضور مردمی تجلی یافته است.

با توجه به تحولات دو سده اخیر، به ویژه تحولات چند دهه اخیر در ایران و جهان، بخش قابل توجهی از تحلیل های اجتماعی درباره جامعه ایران بر این فرض استوار بوده است که دین جایگاه گذشته خود در نظم بخشی به جامعه را از دست داده و توان ایجاد همبستگی و انسجام اجتماعی



در جامعه را ندارد. این تحلیل ها معمولاً با استناد به تغییرات تکنولوژیک، تغییرات سبک زندگی، کاهش مشارکت در برخی مناسک رسمی دین یا افزایش فردیت در دین داری و... نتیجه می گیرند که دین دیگر نیروی پیونددهنده اصلی جامعه نیست و نمی تواند باشد؛ اما جنگ اخیر نشان داد که این برداشت، تصویری ناقص و اشتباه از واقعیت اجتماعی ایران ارائه می دهد. در میدان واقعیت و عمل، دین همچنان مهم ترین عنصر تولید انسجام اجتماعی در ایران است و دین بیش از هر عامل دیگر در ایران ظرفیت بسیج مردم و پدیدآوردن همبستگی عمومی را دارد.

رفتار جمعی ایرانیان در موقعیت جنگ به طور آشکار نشان داد که الگوهای کنش دینی از ایثار و مسئولیت پذیری گرفته تا کمک رسانی و دفاع از جمع در لایه های عمیق فرهنگ عمومی ریشه دارند. آنچه بسیاری از تحلیل های رایج از آن غفلت می کنند این است که سرمایه دینی جامعه ایران را در سطح ارزش های زیربنایی و ساختارهای اخلاقی تحلیل نمی کنند. این سرمایه در فرهنگ ما وجود دارد و به محض بروز تهدیدها فعال می شود و به مردم زبان مشترکی برای حفاظت از کشور، دفاع از مردم و پایبندی به تعهدات جمعی می دهد و همین سرمایه دینی است که شبکه های خودجوش همیاری را شکل می دهد، حضور خیابانی مردم را معنادار می کند و کنش های فردی را در قالب یک اراده جمعی سامان می دهد. مشاهده حضور خانوادگی، مشارکت گسترده زنان و شکل گیری فضاها و عمومی همدلانه همه نشان می دهد که انسجام اجتماعی در ایران بر یک منطق دینی ریشه دار استوار است. واقعیت جامعه ایران این است که دین همچنان مهم ترین و قدرتمندترین عنصر تولید انسجام اجتماعی در ایران است.

دین داری در ایران، مناسک زده نشده و توان تولید

معنا در سطح کلان دارد.



در دو دهه گذشته بخش زیادی از انتقادات و تحلیل های جامعه شناسی دین درباره ایران به این مسئله پرداخته است که دین داری در جامعه به تدریج مناسک زده شده و به سطح رفتارهای نمایشی، ظاهری، بدون عمق، معنا و تکراری فروگذاشته شده است. این تحلیل ها عموماً بر این فرض تکیه می کنند که به واسطه دخالت سیاست و استفاده ابزاری حکومت از مناسک، دین دیگر قادر به تولید معنا در سطح کلان نیست و تنها در قالب آیین های رسمی یا مناسک نمادین حضور دارد.

تجربه های اخیر بروز مناسکی و اجتماعی دین در میانه جنگ نشان داد که این تحلیل ها به شدت گمراه کننده بوده و برخلاف این ادعاها، دین داری در ایران مناسک زده نشده و همچنان

توان تولید معنا در سطح کلان دارد. زمان نشان داد که مناسک در میانه جنگ توانست انتخاب های عقلانی و اخلاقی جمعی را همراه با شور تضمین کند.

یکی از خطاهای رایج در تحلیل های افول محور دین و دین داری در ایران، تمرکز بیش از حد بر مناسک ظاهری و نادیده گرفتن لایه های معنایی دین در زندگی روزمره مردم است. در واقع، دین در ایران، یک نظام معنایی عمیق است که به جامعه امکان فهم موقعیت، تفسیر بحران ها و سازمان دهی کنش اخلاقی را می دهد. هنگامی که جامعه با تجربه های دشوار روبه رو می شود، این نظام معنایی دینی به مردم، چارچوبی برای درک ارزش ها، هدف ها و مسئولیت های جمعی ارائه می کند؛ امری که هیچ دین مناسک زده ای قادر به انجام آن نیست.

قدرت دین در تولید معنا زمانی آشکار می شود که جامعه بتواند از طریق آن به فهم مشترک برسد، افق کنش جمعی بسازد و مفاهیمی چون امید، رهایی، وفاداری و مسئولیت را بازتعریف کند. جنگ اخیر نشان داد که دین داری ایرانی دقیقاً چنین کارکردی دارد. مردم از طریق مفاهیم دینی نه تنها موقعیت های فردی، بلکه وضعیت کلان اجتماعی را معنا می کنند و رفتار جمعی خود را بر اساس همین معنا سامان می دهند و این به خوبی نشان می دهد دین داری در ایران مناسک زده نشده و همچنان یکی از مهم ترین منابع تولید معنا در سطح کلان اجتماعی است.

شبکه‌های دینی محله‌ای همچنان منبع اعتماد و

محور کنش‌های جمعی است.

در روزهای نخست جنگ، تألم روحی ناشی از بزرگی حادثه و شهادت رهبر انقلاب و جمعی از فرماندهان طبیعتاً باید باعث حیرت و حتی ایستایی جامعه ایرانی می‌شد اما آنچه رخ داد بسیار با چنین وضعیتی فاصله داشت. با اینکه تألم روحی مشهود بود اما هم‌زمان روحیه حماسی و مقاومت، اشتدادی فوق‌العاده یافته بود. این جوش و خروش، باید انسجامی حداقلی می‌یافت. سوق طبیعی بسیاری از این



جمعیت‌ها به سوی محله خویش و حول مسجد محله نشان می‌داد همچنان «محله» نزد افکار و نظام ارزشی بسیاری از ایرانیان معنادار است و برای آن توان و اعتبار کافی قائل‌اند. اگر این اعتماد و اعتقاد به توانمندی و صلاحیت در کار نبود، نباید هیچ حرکتی از محلات شروع می‌شد و حال آنکه بسیاری از برش‌های جمعیتی تا هم‌اکنون هم آغاز اجتماع خویش را حول مسجد و محله‌شان سامان داده، بعد از گردهمایی نخست، به سمت نقاط تجمع دیگر شهری اعم از میادین و خیابان‌های اصلی شهر حرکت می‌کنند. نکته بدیع آنکه در عینیت نیز محلات و شبکه‌های داخلی آن با تجهیز امکاناتی مانند خودرو، سیستم صوتی و موتورهای سیار برق، پرچم‌های بزرگ و گاه مجهز به برخی امکانات پذیرایی مانند کلمن‌های آب یا وسایل چایی مشغول میان‌داری می‌شوند و البته هم‌زمان در بخش نرم و فرهنگی نیز با آماده‌کردن و هماهنگی شعارها، سخنرانان و دعوت‌های جانبی و مناسبتی این محافل را از لحظه شروع تا پایان هدایت می‌کنند.

این مشارکت و همگرایی چنان بوده است که از ظرفیت مغازه‌داران و معتمدان محلی نیز هم برای کمک و پشتیبانی مالی و لجستیک بهره می‌برند و گاه خود ایشان بخشی از عملیات را ساماندهی می‌کنند. چنین بستر و تنوعات آن نشان‌دهنده ظرفیت شبکه‌های محله‌ای هم از حیث اعتبار اجتماعی و هم از حیث قوت است؛ امری که سوق طبیعی حوادث بدون هرگونه برنامه‌ریزی کلان کشوری گرایش مردم به این سازمان‌یابی محلی را بار دیگر مورد تأکید قرار داد.

هم افزایی هویت ملی و باور دینی در بسیج عمومی مردمی نشان داد این دو ساحت مکمل یکدیگرند.



در سده اخیر به واسطه خواست های سیاسی، بخشی از تحلیل های اجتماعی درباره ایران را بر این سمت رفته که هویت ملی و باور دینی دو ساحت مستقل هستند، یا هویت دینی اصالت ندارد و برخی حتی آنها را متعارض معرفی کرده اند. در این روایت ها، ملیت به عنوان یک منبع هویتی سکولار و دین به عنوان یک منبع هویتی فرعی یا جدا از ملیت تصور می شود. قصد آنها از این نوع تحلیل ها این است که این را در جامعه بر ساخت کنند که جامعه ایرانی در حال حرکت به سمت تفکیک این دو حوزه است.

اما تجربه های اجتماعی و کنش های جمعی مردم نشان می دهد این تصویر، فهم دقیقی از ساختار هویت در ایران ارائه نمی دهد.

هم افزایی هویت ملی و باور دینی در بسیج عمومی مردمی در جنگ وجودی اخیر نشان می دهد این دو ساحت نه تنها مکمل یکدیگرند، بلکه در تجربه تاریخی جامعه ایرانی از یکدیگر قابل تفکیک نیستند، چرا که فهم ملی در ایران در طول قرن ها بر بستر فهم دینی شکل گرفته و تداوم یافته است. در بسیاری از مقاطع تاریخی که در ادبیات و تاریخ این سرزمین منعکس است، دین، چارچوبی برای تعریف جامعه، دفاع از سرزمین، حفظ فرهنگ و استمرار هویت جمعی بوده است، لذا در تجربه تاریخی ایرانیان، احساس تعلق به سرزمین و پایبندی به باورهای دینی در یک افق معنایی مشترک تعریف شده اند و عمده مباحث در دوگانگی این دو مربوط به سده اخیر و متأثر از غرب بوده است. در ایران، دین یکی از مهم ترین عناصر منظومه معنا بخش به زندگی ایرانیان بوده است؛ عنصری که علاوه بر معنا بخشی به زندگی فردی، در حفظ پیوستگی تاریخی ملت نیز نقش ایفا کرده است. به همین دلیل است که در لحظات حساس اجتماعی، احساس مسئولیت ملی و تعهد دینی به طور هم زمان فعال می شوند و یکدیگر را تقویت می کنند.

تحلیل هایی که میان ملیت و دین داری شکاف ترسیم می کنند درکی از این پیوند تاریخی ندارند و یا با منافع و خواست سیاسی آنها هم خوان نیست. جنگ اخیر دوباره نشان داد که در تجربه اجتماعی ایران ملیت و دین داری در این جامعه دو رکن به هم پیوسته از یک سنت تاریخی اند؛ سنتی که در آن، باور دینی یکی از مهم ترین عوامل حفظ، استمرار و بازتولید ملت ایرانی در طول تاریخ بوده است.

مشارکت پرنسپ نوجوانان و جوانان در خیابان و فعالیت های داوطلبانه آنان، انگاره شکاف نسلی در دین داری را ابطال کرد.

جنگ اخیر، انگاره جامعه شناختی شکاف عمیق نسلی و تئوری های مبتنی بر گسست هویتی را با چالشی جدی مواجه ساخته است. از حضور در صحنه های سخت نظامی همچون شهرهای موشکی و ایستگاه های بازرسی تا عملیات های آواربرداری و ایستگاه های صلواتی و خدماتی، صحنه های شکوه نقش آفرینی جوانان و نوجوانان ایرانی را در دفاع مقدس سوم، به تصویر کشید. این حضور فعالانه نوجوانان و جوانان اثبات می کند که ارزش های بنیادین دینی و ملی در



جامعه ایران نظیر ایثار، ظلم ستیزی و مسئولیت پذیری، از بین نرفته و از قالب های صرفاً سنتی و مناسکی، به دین داری عملی و کنشگری اجتماعی تطور یافته است. هرچند سجاده و هیئت نیز در این سبک زندگی، حضور معنا دار دارد.

این پدیده، سند روشنی بر موفقیت انتقال پنهان ارزش ها در جامعه است. درحالی که نظریات سکولار بر قطع ارتباط نسل جدید با میراث قدسی و معنوی خود تأکید دارند، شرایط حساس جنگ و تقابل نظامی، به مثابه یک کاتالیزور عمل کرده و دین داری پنهان این نسل را به منصف ظهور گذاشت. جوانان، علی رغم زیست در اتمسفر رسانه های مدرن و بعضاً تفاوت در سبک زندگی ظاهری، نشان دادند که در لایه های عمیق شناختی، پیوندی ناگسستنی با روایت های کلان مقاومت و دفاع نسل پیشین که برگرفته از مبانی دینی و اسلامی بود، برقرار کرده اند. این کنشگری، در واقع نوعی بازتولید همان روحیه تکلیف گرایی نسل گذشته در دفاع مقدس اول است که اکنون با عاملیت مختص به نسل جدید ظاهر شده است.

همچنین گذر از فردیت به جمع گرایی فداکارانه در این نسل، خط بطلانی بر ادعای بحران معنا و تهی شدگی هویتی است. نسل جدید با اولویت دادن مفاهیم و ارزش های دینی بر منفعت شخصی خود در بزنگاه ها، نشان داد که مفهوم تکلیف را به معنی واقعی کلمه درونی سازی کرده است. این هم گرایی ارزشی در زمان بحران، روایت نسلی منقطع و خودمحور را باطل کرده و ثابت می کند که انسجام هویتی جامعه، برخلاف تحلیل های تقلیل گرایانه، همچنان مستحکم و امتداد یافته است.

نقش محوری دین در مدیریت نگرانی های جمعی

در جامعه موجب پایداری امید اجتماعی در اوج

تهدیدهاست.



انفعال، ایستایی و افسردگی در هجوم حوادث در جوامع عکس العملی طبیعی دانسته می شود و حتی برای مقابله با آن در سطح فردی و جمعی پروتکل ها و سازمان هایی تدارک شده است. امدادگری در حین حوادث ناگوار طبیعی امری آشناست. این بدان معناست که بسیاری از مردم در مواجهه با شوک ناشی از حوادث تا مدت ها ممکن است متأثر و منفعل شده، حتی از حیات عادی اجتماعی کناره گیرند.

اما در جنگ اخیر که مشخصاً با دو قدرت که

یکی ابرقدرت شناخته می شود و دیگری وحشی ترین و تروریست ترین رژیم، درگیر شدیم و با حوادثی گران چون شهادت رهبر انقلاب و شهدای مظلوم دانش آموز میناب و فرماندهانی عالی رتبه کشور آغاز شد، مردم ایران به گونه ای دیگر و فراتر و ورای هرگونه عکس العمل طبیعی مواجهه داشتند.

ایرانیان گویی ید واحد شدند، از زمین و زمان جوشیدند و رجزخوان و پرشور به میدان و خیابان آمدند؛ دشمن را در طراحی اش برای ایجاد هرج و مرج داخلی با هسته های ترور و درگیری خیابانی به کلی ناامید کردند. اگر این جامعه در این هنگامه، مأیوس و سرشکسته بود این جوش و خروش بی معنی بود؛ ایرانیان با نمایشی از پایداری و مقاومت، سطحی از امید اجتماعی را در اوج تهدید نشان دادند که جهانیان را به حیرت کشانده است. پرسش آن است که آیا این مواجهه قدرتمند و پررو حیه و فعال وقتی یک عکس العمل شناخته شده نیست از کجا شکل گرفته و قوام یافته است؟ بی شک عنصر متمایزکننده جامعه ایرانی، آموزه های اسلامی و به ویژه شیعی مکتب اهل بیت علیهم السلام است که می تواند از سوگ، حماسه و حرکت بیافریند؛ چیزی که ایرانیان در طول قرن ها و با تجارب مکرر تاریخی و به ویژه تجارب متأخرشان در انقلاب اسلامی بارها آن را فراگرفته و تمرین کرده اند. این عکس العمل در چنین ابعادی نشان دهنده قوت دین و نقش کاملاً محوری آن در حرکت و مدیریت هرگونه نگرانی فردی و اجتماعی است.

دین‌داری سیاسی مردم ایران توانست مانع از وقوع یک بحران سیاسی و امنیتی بنیادین در کشور شود.

در تبلیغات دشمنان، سال‌ها از چیزی به نام اسلام سیاسی نام آورده می‌شد که به معنی همین اسلامی است که توانسته در ایران با تشکیل حکومت، دستگاه‌های گوناگون، نظام‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، نظامی و غیره، یک هویت دینی و اسلامی را برای یک ملت تحت یک پرچم واحد ایجاد کند. این تبلیغات، مردم را بازپچه جریان خاص معرفی می‌کرد که توانسته بود با ترویج دین دولتی، منافع خودش را از جیب مردم استیفا کرده و در مقابل، عایدی برای آنها نداشته باشد. اما جنگ اخیر میان ایران و آمریکا، همچون یک آزمایشگاه واقعی، نشان داد که اتفاقاً اسلام سیاسی به معنای واقعی



کلمه، کارآمدترین صورت دین‌داری در میدان مقابله با مستکبران جهانی است که می‌تواند در عین حفظ منافع مردم در مقابل دشمنان اسلام و انسانیت نیز نقش‌آفرینی موثر داشته باشد. حقیقت این است که آنچه در جنگ اخیر، مردم را به صحنه نقش‌آفرینی مؤثر در حوزه‌های متنوع وارد کرد، اجبار حاکمیت یا صرفاً احساسات ملی نبود، بلکه اعتقاد به جهاد و دفاع از کیان و ارزش‌های اسلامی و ایستادگی در برابر ظلم و مستکبر بود که مستقیماً از اسلام سیاسی انقلابی مایه می‌گرفت. دشمن با ترکیبی از عملیات نظامی، آشوب‌های خیابانی و جنگ شناختی، سعی در ایجاد فروپاشی در انسجام داخلی کشور داشت تا به هدف بلعیدن و تجزیه ایران دست پیدا کند. اما تجربه ثابت کرد که نسخه اسلام سیاسی و ولایت فقیه، توانست به عنوان یک گفتمان زنده و پاسخ‌گو برای همه بحران‌های سیاسی، امنیتی و هویتی جامعه و نخ تسبیح و حدت ملی ایرانیان عمل کند و همچون سپری، ذهن‌ها و قلب‌ها را از تردید مصون داشته و با به صحنه آوردن مردم، اجازه ندهد که کشور دچار بحران سیاسی و امنیتی بنیادین شود. در واقع این اتفاقات ثابت کرد که آنچه روزی سوءاستفاده سیاست از دین نامیده می‌شد، در واقع سرمایه‌ای عظیم برای صیانت از تمامیت ارضی، هویت ملی و جان و مال جامعه است. در صحنه بین‌الملل و در میان مسلمانان و آزادگان جهان نیز، ایستادگی مثال‌زدنی مردم ایران با تکیه بر انقلاب اسلامی، نسخه‌ای کارآمد و مستحکم از دین‌داری در اسلام را به تصویر کشید که گمشده بسیاری از مسلمانان جهان در سال‌های اخیر و مرحمی بر زخم جنایات دشمن بر پیکره جهان اسلام در مسئله فلسطین بود.

تنها آیین های جمعی توان امیدبخشی، اراده آفرینی، حیات بخشی و حماسه سازی در ایران را دارد.



مناسک و آیین ها در ایران زنده و بالنده اند؛ از روح عمیق شیعی و اسلامی نشئت می گیرند و به حسب شرائط، خود را نو می کنند. این نوبه نو شوندگی توأم با تغذیه از روح و اصل معانی دینی، قوت فرهنگ دینی ایرانیان را نشان می دهد. در جنگ تحمیلی هشت ساله دیدیم که چگونه نواهای حماسی-شیعی و روضه های شب های عملیات و حتی موسیقی های انقلابی-حتی از

قبل از انقلاب و بعد در میانه جنگ- چگونه مردم را به میدان جهاد و شهادت، و پاسداری از یاد و خاطره شهدا می کشاند. این فقط یک برهه بود. بعدها این روند ادامه پیدا کرد و در حوادث گوناگون هماهنگی مناسک با حوادث بارها مشاهده شد. در نمونه اربعین که خود یک حادثه تمدنی است عملاً مناسک و معانی شیعی بازآفرینی شدند و دریایی از اخلاص و خدمت بر محوریت حضرت سیدالشهدا (ع) آفریدند؛ حول آن نیز فناوری های اجتماعی ای چون موبک و موبکداری بازتولید و گسترده شد همان طور که انواع نواها و موسیقی های مذهبی در هیأت برآمد.

اکنون نیز در میانه کارزار با دشمنان، مناسک خیابانی علاوه بر ایجاد انتظام خاص خود که یک انتظام غیر بروکراتیک و غیرسازمانی به معنای معهود اداری آن است، اراده می آفریند؛ زیرا هر فرد، خود را درون جمعی عازم و قاصد می یابد. حضور جمعیت انبوهی که با تکبیر و توکل به برترین قدرت، به میدان مبارزه با بدترین دشمنان حق، گام نهاده، امید و حیات و حماسه خلق می کنند. اکنون در بستر خیابان ها و میادین سراسر ایران، دیدن رقص زیبای پرچم کشور در دست هزاران نفر در اطراف خود، حالتی از ابتهاج و نشاط و اراده خلق می کند؛ امروز هر تکانه پرچم، به معنای ایستادگی و حرکت است.

حضور پررنگ اجتماعی بانوان در خیابان به معنای باز تولید دین زیسته در جامعه ایران است.

زنان در خانواده ایرانی عموماً نقش حافظ و راوی دین در خانواده را دارند و دین‌داری خانواده حول نحوه دین ورزی آنها و روایتی است که آنها از دین‌داری ارائه می‌دهند. با جنگ تحمیلی سوم، زنان اصلی‌ترین محرک حضور خانواده‌ها در خیابان بودند و خود نیز بسیار بیشتر از مردان در خیابان‌ها حاضر شدند؛ لذا عملاً با آغاز جنگ تحمیلی سوم تاکنون، سلوک



روزمره مردم حاضر در خیابان دچار تغییرات جدی شده است. اما آن نیروی پشتیبانی که سبب شده است دین روزمره مردم در سلوک جدید خیابانی بازتولید شود و زیسته متفاوتی برای خانواده‌های ایرانی شکل بگیرد، به خوانشی بازمی‌گردد که زنان از رابطه دین و سیاست داشته و به آن جامه عمل می‌پوشانند؛ بنابراین آنچه امروز حضور مردمی در خیابان‌ها خوانده می‌شود، مناسک بازتولید شده دینی است که خوانش اسلام سیاسی آنها را ایجاد کرده و سبب شده تا زنان، حوزه جدیدی از کنشگری را برای خود کشف کنند و روحیه جمعی ملت ایران را ارتقا دهند. توجه به این مسئله بسیار مهم است که ظرفیت دین‌داری ایرانیان به‌گونه‌ای است که می‌تواند متناسب با حوادث رخ داده، روند روزمره خود را بازسازی کرده و زیسته جدیدی را خلق کند که بتواند در جهت حفظ و پاسداری امنیت کشور، عمل کند. این نحوه از دین‌داری، نشان می‌دهد که زنان در حفظ و ترویج دین‌داری در جامعه، نقشی پیشران دارند و می‌توانند در عرصه اجتماعی، بسیار فعال عمل کنند.

حضور خانوادگی مردم در خیابان نشان داد ماهیت

دین داری در ایران خانواده محور است و فردی نشده

است.



در زمانی که کشور ما مورد تهاجم دشمن قرار گرفت، واکنش مردم تنها در قالب حضور فردی شکل نگرفت؛ بلکه خانواده‌ها به صورت کامل وارد میدان پشتیبانی اجتماعی شدند. امروز مادران، پدران، کودکان و جوانان، همگی در کنار هم در خیابان‌ها حاضر می‌شوند تا حمایت خود را از کشور و مدافعانش اعلام کنند. این نوع حضور، تنها یک رفتار اجتماعی نیست؛ بلکه آینه‌ای است که ماهیت دین‌داری در چنین جامعه‌ای را آشکار می‌سازد.

در این شرایط، دین‌داری امری فردی و محدود به تجربه شخصی نیست، بلکه در بطن خانواده ریشه دارد. وقتی یک خانواده در لحظات تهدید در کنار هم می‌ایستند، نشان می‌دهد که رابطه آن‌ها با دین نه صرفاً یک انتخاب فردی، بلکه یک «فرهنگ مشترک» و «هویت جمعی» است. مادرانی که فرزندان را همراه خود می‌آورند، در واقع پیام می‌دهند که ارزش‌های معنوی و باورهای دینی در این جامعه نسلی و خانوادگی منتقل می‌شود، نه صرفاً از مسیر انتخاب فردی. این حضور خانوادگی در خیابان، تبدیل به نمادی از یک دین‌داری اجتماعی شده است؛ دینی که نه در گوشه‌نشینی فردی، بلکه در کنار هم بودن، همدلی و دفاع مشترک معنا پیدا می‌کند. از نگاه تحلیلی، وقتی خانواده‌ها در حساس‌ترین لحظات کنار هم ظاهر می‌شوند، روشن می‌شود که ساختار معنوی جامعه بر پایه «خانواده» استوار است؛ خانواده‌ای که هم پشتیبان هویت دینی است و هم ستون مقاومت ملی. هر قدم خانوادگی در خیابان، نشان می‌دهد که ایمان در جامعه ایرانی یک تجربه جمعی و خانوادگی است.

رفتار جمعی مردم ایران در جنگ نشان داد

پیمایش‌های سنجش دین‌داری توانایی بازنمایی

واقعیت دین‌داری جامعه ایران را ندارد.

در سال‌های اخیر، پیمایش‌های افکار عمومی و سنجش دینداری در ایران، تصویری از افول و کاهش التزام دینی در جامعه ایران ترسیم کرده‌اند؛ اما آنچه در جنگ اخیر رخ داد، صحنه حضور ایمانی و دینداری مردم بود که در واقع نارسایی این پیمایش‌ها را برملا کرد. در این پیمایش‌ها، بسیاری از پرسش‌نامه‌ها به دلیل طراحی غیربومی، بی‌توجهی به لایه‌های هویتی دینداری ایرانی و اتکا به سنج‌های بعضاً ناکارآمد و محدود، از درک واقعیت هویت ایمانی و دینداری مردم عاجز بودند. افزون بر این، سوگیری‌های تحقیقی برخی افراد یا جریان‌های داخلی و نیز پروژه‌های خصمانه دشمن در قالب جنگ شناختی و انگاره‌سازی وارونه، همگی در خدمت ارائه آمارهایی ناامیدکننده و غیرواقعی در این موضوع بوده که رهبر شهید انقلاب نیز بارها در مقابل نتایج این پیمایش‌ها، مطالبی در موضوع دینداری جامعه ایران مطرح فرموده بودند.

امروزه پس از دفاع مقدس سوم، رفتار جمعی مردم ایران در دل بحران جنگ و تقابل سخت و نرم دشمن، تصویری دیگر از واقعیت دینداری مردم ایران را به نمایش گذاشت. میدان نبرد شاهد استغاثه‌های دسته‌جمعی مردم به امام زمان (عج)، فداکاری مردم از هر قشر و طبقه و سن و جنسیت در خطوط مقدم نظامی و خیابان بود که با اتکا به هویت دینی و ملی خود و ارزش‌های اسلامی نظیر جهاد و دفاع از وطن و ناموس و مقابله با مستکبر و متجاوز به صحنه آمده بودند. صحنه‌هایی از جانفشانی و شهادت‌طلبی داوطلبانه رقم خورده که با منطق پرسش‌نامه‌ها و شاخص‌های سنجش، قابل توضیح و تفسیر نبود. در واقع این کنش‌ها، پاسخی عملی به تمام آن نمودارها و شاخص‌های افول‌سنج و ناکارآمد بود. حقیقت این است که مردم در سایه جمهوری اسلامی و گام اول انقلاب، رشد چشمگیر دینی و معنوی را پشت سر گذاشته‌اند که در مقایسه با ابتدای انقلاب اسلامی، تفاوت معناداری پیدا کرده است. این مهم در حالی بود که سخت‌ترین و سهمگین‌ترین جنگ‌های رسانه‌ای و شناختی دشمن در طول این دهه‌ها، نسبت به مردم ایران اعمال شده است و اوج ظهور این معنویت و دینداری در جنگ اخیر به نمایش گذاشته شد. اکنون و بر مبنای این تجربه عظیم، ضروری است شاخص‌های سنجش دینداری به‌طور بنیادین اصلاح شوند و روایت‌های واقعی میدان، جایگزین اعداد بعضاً گمراه‌کننده شود و انگاره‌سازی‌های باطل دشمن و جریان‌های همسو، از دایره تحلیل‌های اجتماعی بیرون رانده شود.

پیام قرآنی: از منطق قرآن تا تجربه انقلاب: سرانجام مردم کار را تمام می کنند.

سُورَةُ الْحَٰكِمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ
وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ
بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ
بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿١٥﴾

در منطق قرآن کریم، هدف غایی از ارسال پیامبران و نزول کتب آسمانی، صرفاً ابلاغ پیام نیست، بلکه بسترسازی برای یک حرکت عظیم اجتماعی است که در آن، خود مردم برای برپایی قسط و عدل قیام کنند. این اصل راهبردی و بنیادین، به وضوح در کلام الهی بیان شده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَ الْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (الحديد: ۲۵). عبارت «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (تا مردم خود

به عدالت قیام کنند) محور اصلی این آیه است و نشان می دهد که تحقق عدالت، امری مردمی و مبتنی بر اراده و اقدام جامعه است. تا زمانی که همه مردم خود را نسبت به ظلم مسؤول ندانند، عدالت به صورت پایدار محقق نخواهد شد.

این نقش محوری مردم در یاری دین خدا تا آنجاست که خداوند حمایت مؤمنان را در کنار نصرت الهی، عامل تأیید و تقویت پیامبرش معرفی می کند: «...هُوَ الَّذِي أَتَاكَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۶۲). این همراهی به قدری ارزشمند است که در آیه های دیگر، خداوند و مؤمنان پیرو پیامبر، برای او کافی دانسته شده اند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللَّهُ وَ مَن آتَبَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (الأنفال: ۶۴).

بعثتی که در ملت ایران شاهد آن هستیم، ریشه در همین زیرساخت هویتی پایدار و دینداری عمیق دارد. انس با قرآن کریم و آشنایی با فرهنگ عاشورا و مکتب اهل بیت (ع)، بزرگترین سرمایه انسجام بخش و پشتوانه این حرکت مردمی است. تأکیدات مستمر امامین انقلاب بر محوریت مردم، احساس مسئولیت همگانی و مردمی سازی امور، ترجمان همین آیات نورانی است که نشان می دهد کار را همیشه حضور و اراده مردم به سرانجام می رساند.